

گفتمان کاوی جنبش دانشجویی در ایران

سامان سامنی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳

چکیده

جنبش دانشجویی با فراهم کردن پاسخی برای پرسش «چه باید کرد» و بازتولید یک نظام معنایی برای اعتراضات مدنی و صنفی مشروعیت می بخشد و بسیج نیروها را تسهیل می کند. نظریه پردازان مانند دیوید اسنو معتقدند گفتمان جنبش دانشجویی را نمی توان به ایدئولوژی تقلیل داد و در کنار گفتمان های سیاسی باید به چارچوب هایی که راهنمای عمل کنشگران است نیز توجه شود. چارچوب ها نظام های معنایی ای هستند که به شکل نانوخته و حتی ناخودآگاه به انتخاب و موضع گیری کنشگران جهت می دهند و به عنوان یک عامل مداخله گر موجب می شوند پادگفتمان ها تبلور عینی پیدا کنند و به بسیج نیروها منجر شوند. این مقاله با بررسی گفتمان کاوی جنبش دانشجویی در دهه هفتاد و هشتاد شمسی و مقایسه تطبیقی آن با عصر پهلوی دوم فرایند خوانش سیاسی از «دین» برای فعالان دانشجویی را از طریق شناخت چارچوب حاکم بر کنش و انتخاب آن ها مورد مطالعه قرار می دهد. نتایج پژوهش حاضر نشان می دهد جنبش دانشجویی تا پیش از اعتراضات شهریور ۱۴۰۱ از «دین» خوانشی سیاسی ارائه می داد هر چند در اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ این دیدگاه غالب بود اما اعتراضات ۱۴۰۱ یک نوع گسست گفتمانی با جنبش های دانشجویی پیش از آن بود چرا که شعارهای فعالان دانشجویی با به حاشیه راندن خوانش های انقلابی و سیاسی از «دین»، در جهت برجسته سازی دال های مرکزی سکولاریسم بود. در جریان جنبش مشروطه در اوایل قرن بیستم، نیروهای سکولار و مشروطه خواه برای اولین بار در تاریخ نظام پادشاهی ایران جدایی دین از دولت را در نظام سلطنتی مطرح کردند. در عصر پهلوی اول نهادهای مذهبی به مثابه سازمان که تا پیش از آن در آموزش و پرورش، دادگستری و حتی دربار نفوذ زیادی داشتند به حاشیه رفتند. به همین دلیل برخی فعالان دانشجویی در ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ بر این باورند، به دلیل توسعه نظام بروکراتیک در دوران پهلوی اول، پهلویسم پادگفتمان اسلام سیاسی خواهد بود.

واژگان کلیدی

جنبش دانشجویی، سکولاریسم، گفتمان، دین.

۱. کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

مقدمه

بررسی رفتار سیاسی کنشگران اجتماعی در دو بازه زمانی پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ نشان‌دهنده تحولات ساختاری در گفتمان جنبش دانشجویی ایران است. بررسی ماهیت نگرش دانشگاهیان به تحولات اجتماعی به‌ویژه در برهه‌های زمانی که مرزبندی بین دانشگاه و محیط اجتماعی بیرون از دانشگاه کم‌رنگ‌تر می‌شود به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا به تصویر دقیق‌تری از مسائل اجتماعی بسد. در کل، با توجه به اهمیت دانشگاه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی مدرن و به‌طور اخص اهمیت جنبش‌های دانشجویی در تاریخ ایران، پرداختن به مسائل گوناگون و زوایای مختلف جنبش‌های دانشجویی ایران بسیار مهم است. از این‌رو، اهمیت دارد که در مورد دانشگاه و مسائل متعددی که به دنبال نقش آن در جنبش‌های اجتماعی ایران در دهه هفتاد، دهه هشتاد، آبان ۱۳۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ به وجود آمده است پژوهش‌های مستقلی صورت گیرد. از این منظر، بررسی جنبش دانشجویی در اعتراضات ۱۴۰۱ به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی ایران است.

پیشینه و چارچوب نظری پژوهش

تاریخچه جنبش دانشجویی با گسترش گفتمان سوسیالیستی در ایران آمیخته شده است. هژمون شدن گفتمان چپ سنتی و چپ سکولار در جنبش دانشجویی از میتینگ‌های متعددی که برگزار می‌کردند و از تحصن‌های مختلفی که تشکیل می‌دادند و از اعتصابات متنوعی که سازماندهی می‌نمودند، همانند دعوت از کارکنان دانشگاه به اعتصاب و پاسخ مثبت آنان، به وضوح مشهود بود. در حالی که طبقه مذهبی جامعه سنتی ایران به فعالیت سیاسی اعتقادی نداشته و از این‌رو همانند گروه‌ها و سازمان‌های چپ در فعالیت‌های سیاسی علیه حکومت وقت حاضر نبودند اما به تدریج و در واکنش به تبلیغات گسترده و نفوذ فرهنگی حزب توده، سازمان دانشجویی جبهه ملی در سال ۱۳۲۹ تأسیس و با انحلال حزب توده در سال ۱۳۲۷ فعالیت سیاسی گروه‌های مذهبی برجسته شد. اصطلاح «جنبش اجتماعی» را جامعه‌شناسی آلمانی به نام لورنس فون اشتاین در سال ۱۸۵۰ میلادی معرفی کرد؛ اما دانشمندان همواره درباره مفهوم آن از نظر روش‌شناختی بحث کرده‌اند (پورتو، ۲۰۲۰). دانشمندان جنبش اجتماعی را به معنای گروهی سازمان‌یافته از مردم معرفی می‌کنند که در حال کشمکش با مخالفان مشخص، دارای هویت مشترک، باور واحد با برنامه مشترک و فعالیت جمعی برای ترویج یا مقاومت در برابر یک امر اجتماعی در جهت تغییر جامعه‌اند. دیانی (۲۰۰۲) با درک متفاوتی از جنبش‌های اجتماعی یک سنتز، شامل تمام جنبه‌های مرتبط با این مفهوم را پیشنهاد می‌کند: «جنبش اجتماعی شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی بین تعداد زیادی از افراد، گروه‌ها و یا سازمان‌ها است که براساس هویت مشترک به‌صورت جمعی، درگیر فعالیت‌های سیاسی یا فرهنگی هستند». موفقیت جنبش‌های اجتماعی به در دسترس بودن دارایی‌ها و بازیگرانی است که از منابع بسیج در جنبش‌ها به‌طور مؤثر استفاده می‌کنند؛ از این جهت توجه بر شناسایی شبکه‌های اجتماعی عضویت و ساختارهایی متمرکز است که از بسیج حمایت و جریان پایدار منابع لازم را برای سازمان‌دهی جنبش فراهم می‌کنند. کاستلز جامعه شبکه‌ای را جامعه‌ای می‌داند که در آن روابط تولید، قدرت و تجربه به‌گونه‌ای روزافزون، حول شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. به تعبیر او جامعه شبکه‌ای، جامعه‌ای است که ساختارهای اجتماعی آن درباره شبکه‌های فعال‌شده از فناوری‌های اطلاعاتی، ارتباطاتی و پردازش‌شده دیجیتالی و مبتنی بر میکروالکترونیک شکل گرفته است. این دگرگونی بنیادی شکل گرفته در عرصه ارتباطات و کاربرد اینترنت و شبکه‌های بی‌سیم به‌عنوان پایگاه‌های ارتباط دیجیتالی، باعث

ظهور وضعیتی به نام خودارتباطی توده‌ای شده است و مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی افقی و ارتباط تعاملی و فضای خودمختاری است که معمولاً حکومت‌ها و شرکت‌ها به دشواری آن را کنترل می‌کنند.

جنبش‌های اجتماعی در جامعه شبکه‌ای متأثر از شبکه‌های اجتماعی مجازی، ویژگی‌های مشترکی پیدا کرده‌اند که در سراسر جهان یکسان‌اند. این جنبش‌ها به صورت شبکه‌ای‌اند و اگرچه با استفاده از اینترنت و موبایل آغاز می‌شوند، با استمرار اشغال فضای شهری، به جنبش تبدیل می‌شوند. آزادی و سرکوب‌ناپذیری جنبش‌های اجتماعی از طریق فضای خودمختاری تضمین می‌شود که پیوند فضای سایبر و فضای شهری است (کاستلز، ۱۳۹۴:۲۴۰).

جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای به طور هم‌زمان، محلی و جهانی‌اند. جنبش‌ها اگرچه در یک جامعه خاص و بنابر دلایل خاصی شروع می‌شوند، جهانی نیز هستند؛ زیرا به وسیله اینترنت به سراسر جهان متصل‌اند، از تجربیات دیگران یاد می‌گیرند، مباحثه‌ای جهانی و مستمر دارند و برای راهپیمایی‌های مشترک و هم‌زمان جهانی، فراخوان می‌دهند. از این نظر، جنبش‌ها تا اندازه زیادی خودجوش و معمولاً بر اثر اخگر خشم، مرتبط با یک رویداد خاص یا اوج نفرت از کنش‌های حاکمان برانگیخته می‌شوند. معمولاً بی‌اعتمادی مشارکت‌کنندگان در جنبش‌ها، هرگونه نمایندگی، تفویض قدرت و رهبری را نفی می‌کند و تصمیم‌سازی معمولاً در مجمع‌ها و کمیته‌های تعیین شده در مجمع‌ها اتفاق می‌افتد و از قاعده ضمنی خودحکومتی جنبش مردم حاضر در آن تأثیر می‌گیرد. هدف اصلی این قاعده، استوار کردن شالوده‌های دموکراسی واقعی آینده، از طریق تمرین در جنبش است (کاستلز، ۱۳۹۴:۲۴۲).

ویژگی مشترک دیگر جنبش‌های اجتماعی، افقی بودن شبکه‌های موجود در اینترنت و فضای شهری است که سبب باهم بودن کنش‌های جمعی و تقویت‌کننده همکاری و همبستگی در جنبش‌های اجتماعی است. مردم از طریق باهم بودن بر ترس غلبه و امید را کشف می‌کنند. این جنبش‌ها به شدت خودتأمل‌گرند و به طور مداوم خود را به عنوان جنبش و فرد، پرسش می‌کنند؛ پرسش‌هایی درباره آنچه هستند، آنچه می‌خواهند به آن دست یابند، نوعی از دموکراسی و جامعه‌ای که آرزوی آن را دارند و چگونگی اجتناب از گرفتاری‌ها و دام‌هایی که بسیاری از جنبش‌های شکست‌خورده در آن گرفتار شده‌اند.

خودتأملی بودن جنبش‌های مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی، پایگاهی تکنولوژیک را برای ساخت خودمختاری کنشگر اجتماعی اعم از کنشگر فردی یا جمعی در مقابل نهادهای جامعه فراهم می‌کند. کاستلز خودمختاری ارتباط را ذات جنبش‌های اجتماعی می‌داند که جنبش را قادر می‌کند تا با دورزدن کنترل‌دارندگان قدرت، به طور مستقیم با جامعه مرتبط شود. این فناوری‌های نوین ارتباطی از طریق امکانات بی‌زمان و بی‌مکانی که در اختیار باورها و عقاید مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قرار می‌دهند، همواره به تقویت جریان‌های مقاومت در برابر جریان قدرت و سلطه کمک کرده‌اند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۲۴۸-۲۴۴).

آبرل (۲۰۱۵) با در نظر گرفتن آنچه جنبش به دنبال تغییرش است و میزان تحول آن، چهار نوع جنبش اجتماعی را شناسایی کرد، شامل جنبش‌های اجتماعی بدیل، رستگاری، اصلاحی و انقلابی. جنبش‌های اجتماعی بدیل معمولاً بر بهبود و تغییرات محدود و خاص در باورها و رفتار فردی متمرکزند. جنبش‌های رستگاری که گاهی جنبش‌های مذهبی نیز نامیده می‌شوند، «معناجو» هستند و هدفشان برانگیختن تغییر درونی یا رشد معنوی در افراد است. جنبش‌های اجتماعی اصلاح‌کننده به دنبال تغییرات موردی و محدود در ساختار اجتماعی و البته با هدف اصلاح کل جامعه‌اند. در جنبش‌های انقلابی نیز هدف، تغییر کامل و همه‌جانبه جامعه است.

سکولاریسم از اصول بنیادین در نظام‌های سیاسی مدرن محسوب می‌شود. این گفتمان حاصل قرن‌ها تقابل روشنفکران با نهادهای مذهبی برای تحدید نفوذ آنها در عرصه عمومی است. برخلاف تصور عوام که سکولاریسم را ضدیت با «مذهب» تلقی می‌کنند اما این گفتمان تضمین‌کننده آزادی‌های فردی برای انجام فرایض دینی و هدف کنشگران آن مقابله با هژمونی نهاد دین در ساختار سیاسی است. نفوذ نهادهای مذهبی در نظام پادشاهی کشور ایران پیشینه تاریخی دارد. مفصل‌بندی دو دال مذهب و سلطنت در نظام پادشاهی هژمون شد به طوری که حذف دین از سلطنت، به معنای فروپاشی ساختار مشروعیت تاریخی بسیاری از سلطنت‌ها تلقی می‌شد. ایران مصداق پیچیده‌ای در این زمینه است. در دوران صفویه، شاه عباس صفوی خود را «ظل‌الله» می‌خواند و مشروعیت سلطنت را از شریعت شیعه می‌گرفت. قاجاریه با هدف مشروعیت‌زایی برای خود در بین طبقات روستانشین و حاشیه‌نشین سلطنت و مذهب زنجیری ناگسستگی ایجاد کرد و از این‌رو نه تنها قدرت سیاسی خود را تثبیت کرد بلکه از شعائر مذهبی ابزاری برای توجیه استبداد و حذف منتقدان استفاده کرد و حتی پادشاهی مانند مظفرالدین شاه خود را «سایه خدا» می‌خواند.

در جریان جنبش مشروطه در اوایل قرن بیستم، نیروهای سکولار و مشروطه‌خواه برای اولین بار در تاریخ نظام پادشاهی ایران جدایی دین از دولت را در نظام سلطنتی مطرح کردند. هر چند جنبش مشروطه در اواخر عصر قاجاریه به پیروزی رسید اما در عصر پهلوی اول نهادهای مذهبی که تا پیش از آن در آموزش و پرورش، دادگستری و حتی دربار نفوذ زیادی داشتند به حاشیه رفتند. از این جهت به دلیل توسعه نظام آموزش عالی در عصر پهلوی از سوی برخی فعالان دانشجویی، پادشاهی پادگفتمان اسلام سیاسی خواهد بود. توسعه دستوری ایران هر چند مورد تأیید برخی روشنفکران آن دوران نظیر فروغی بود اما توده‌ها استقبالی از آن نکردند، از این‌رو نهادهای مذهبی از این خلأ استفاده کرده و اقتدار کاریزماتیک خود در طبقات حاشیه‌نشین شهری و روستایی را گسترش دادند. هر چند تأسیس دانشگاه تهران و ساختار بروکراتیک در عصر پهلوی اول باعث شد سوادآموزی و قانون‌گذاری از ذیل سازمان‌های مذهبی خارج شود اما برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران نهادهای مذهبی به مثابه سازمان توانستند ساختار تشکیلاتی ایجاد کنند که همین تحول گفتمانی در نهادهای مذهبی موجب شد دانشجویان مذهبی با خط‌مشی مسلحانه با تأسیس سازمان مجاهدین خلق در تطور جنبش دانشجویی تحولی ایدئولوژیک پدید آورند، جنبش دانشجویی تا پیش از تشکیل این سازمان گرایش به چپ مارکسیستی داشت که دستگاه امنیتی عصر پهلوی دوم از آنها با عنوان مارکسیست‌های اسلامی یاد می‌کرد و از مهمترین نیروهای مذهبی مخالف نظام پادشاهی بودند.

تحلیل داده‌ها

در ۲۳ خرداد ۱۳۸۸، زمانی که نتیجه رسمی انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام شد، طرفدارانی که به نتیجه انتخابات اعتراض داشتند، به خیابان آمدند و صحت نتیجه انتخابات را زیر سؤال بردند. این موضوع آغازی بر چند ماه فعالیت اعتراضی با عنوان «جنبش سبز» و بزرگ‌ترین رویداد سیاسی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ بود. در مدت کوتاهی، تصاویر و کلیپ‌های تجمعات در اینترنت به اشتراک گذاشته شد و در نتیجه، شبکه‌های اجتماعی مجازی با وجود محدودیت‌های اینترنتی به عرصه مهمی برای سازمان‌دهی معترضان و به اشتراک گذاری اخبار و اطلاعات تبدیل شد. کورزمن (۲۰۰۹) با اشاره به صفحه فیس‌بوک موسوی، برای توزیع اخبار و اطلاعات، شبکه‌های اجتماعی مجازی را «ستون فقرات» این جنبش اعتراضی دانست (هاشمی، ۱۳۹۰: ۷). براساس یک پژوهش میدانی دیگر، بزرگ‌ترین مزیت تویتر در حوادث سال ۱۳۸۸، آگاهی جهان از وقایع رخ داده شده در ایران دانسته شده است؛ به عبارت دیگر، تویتر علاوه بر سازمان‌دهی

مخالفان در بعد داخلی، در فضای بین‌المللی هم نقش مهمی ایفا کرده است. در این باره آمده است: «از نظر شرکت‌کنندگان در پژوهش، رسانه‌های اجتماعی به‌ویژه فیس‌بوک، یوتیوب و توییتر با توجه به قطع خدمات پیامک توسط دولت، نقش قابل توجهی در ایجاد انگیزه، اطلاع‌رسانی و سازمان‌دهی آنها برای حضور در خیابان‌ها ایفا کرده است». از نظر جامعه شبکه‌ای، جنبش اعتراضی سال ۱۳۸۸ به‌عنوان یک رویداد داخلی، به‌واسطه فضای جریان‌ها در شبکه‌های اجتماعی به‌سرعت انعکاسی جهانی پیدا کرد و دیاسپورای ایرانی با رسیدن اطلاعات داخلی در جهانی کردن آن، نقش زیادی داشت. ماشه شروع کنش اجتماعی این جنبش، قطبی‌شدن جامعه توسط تبلیغات پردامنه ریاست‌جمهوری، مانند استفاده از نمادهای رنگی، اخبار تقلب در انتخابات و کنش رسانه‌ای نخبگان سیاسی و اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی بود که رویه هنجاری این جنبش اعتراضی را به‌صورت خودجوش فراهم کرد.

ویژگی بارز جنبش‌های اجتماعی جامعه شبکه‌ای، پخش و ویروسی پیام‌ها، تصاویر و افکار است که از یک شهر به شهر دیگر و از یک کشور به کشور دیگر، سرایت می‌یابند و پخش و الهام‌بخش بسیج افراد جنبش می‌شوند. پلتفرم‌های توییتر، فیس‌بوک و یوتیوب با هشتگ‌هایی از قبیل «انتخابات»، «ایران»، «موسوی» و «ندا»، سرایت‌پذیری این جنبش را از طریق خود ارتباطی توده‌ای در فضای مجازی میسر و به هماهنگی و سازمان‌دهی معترضان، کمک کردند. مواجهه‌نشدن دولت با این سنخ از ارتباط، تعاملی مبتنی بر شبکه‌های افقی دیجیتال را تا آن زمان موجب شد که کنترل حوادث توسط دولت، به دشواری انجام شود و همین مسئله، یکی از عوامل طولانی‌شدن زمان این جنبش اعتراضی بود. در مرحله واکنش میدانی، کنشگران این جنبش در ابتدا برای فشار آوردن بر مقامات سیاسی، برای ابطال انتخابات از طریق نافرمانی مدنی، به انجام تظاهرات مسالمت‌آمیز اقدام کردند؛ اما در ادامه تداوم اعتراضات هواداران جنبش از یک طرف موجب از بین رفتن اجماع عمومی و دلسردی و کناره‌گیری بسیاری از کنشگران این جنبش شدند و از طرف دیگر، زمینه برخورد قهری با معترضان را فراهم آوردند.

جنبش‌ها معمولاً در شبکه‌های اجتماعی مجازی آغاز می‌شوند و تنها با اشغال فضای شهری، چه اشغال ایستای میدان‌های عمومی و چه استمرار راهپیمایی‌های خیابانی، به جنبش تبدیل می‌شوند. فضای جنبش همیشه از تعامل میان فضای جریان‌ها در اینترنت و فضای مکان‌های اشغال‌شده در شهر ساخته می‌شود. در اعتراضات آبان ۱۳۹۸، آغاز حوادث ادامه پویش نه به گرانی، در شهری بود که آتش خشم مردم به‌واسطه کلاهبرداری موسسات مالی غیرمجاز و از بین رفتن سرمایه آنها در پرونده‌های خسارت‌بار کلان، مانند پدیده شان‌دیز، آماده یک جرقه بود تا برانگیخته شود. سرایت خودجوش این خشم اجتماعی با استفاده از هشتگ‌هایی مثل «نه به گرانی» و «اعتراضات سراسری» از طریق کانال‌هایی مانند آمدنیوز، بی‌بی‌سی فارسی در بستر تلگرام و توییتر شبکه‌ای از معترضان را در کل کشور به‌خصوص مناطق حاشیه‌نشین و شهرک‌های اقماری که تحت فشار اقتصادی قرار داشتند، سازمان‌دهی و سراسر کشور به‌صورت ویروسی درگیر اعتراض شد.

نتیجه‌گیری

با تحلیل پیمایشی در خصوص تاریخچه جنبش‌های دانشجویی پس از انقلاب ۵۷ روند سکولار شدن مطالبات دانشجویی و فاصله‌گرفتن دانشجویان از خوانش‌های انقلابی از دین نشان می‌دهد ایدئولوگ‌های چپ اسلامی همچون علی شریعتی اقتدار کاریزماتیکی خود را در بین دانشجویانی که پس از انقلاب ۵۷ وارد دانشگاه شده‌اند، از دست داده‌اند. تضادهای جنبش دانشجویی اصلاح‌طلبی در دهه هفتاد شمسی و جنبش دانشجویی چپ در دهه هشاد شمسی با نهادهای حاکمیتی

مستقر در دانشگاه‌ها مصداق گرایش دانشگاه و دانشجویان پس از انقلاب ۵۷ به سکولاریسم هستند. دال مرکزی گفتمان جنبش دانشجویی در دهه هفتاد قانون، دموکراسی و لیبرالیسم بود در حالی که دال مرکزی گفتمان دانشجویان چپ (اصلاح طلب) در دهه هشتاد حقوق شهروندی، زنان، برابری و آزادی بود که نشان می‌دهد در جنبش‌های دانشجویی پس از انقلاب دال مرکزی گفتمان سکولاریسم برجسته‌سازی شده و خوانش‌های سیاسی از اسلام که ایدئولوگ‌های آن در طبقه روحانی افرادی همچون سیدمحمد بهشتی و حسینعلی منتظری بودند به حاشیه رفته است. برای فعالان سیاسی و دانشجویان دهه هفتاد و هشتاد شمسی تفسیر سیاسی-انقلابی از دین به مثابه یک شیوه زیستن به محاق رفت. پیش از انقلاب چهره‌هایی مانند علی شریعتی برای دانشجویانی که توأمان دغدغه‌های سیاسی و دینی داشتند مهم و تأثیرگذار بودند؛ اما پس از انقلاب ۵۷ با حاشیه‌راندن ملی مذهبی‌ها و سپس اصلاح‌طلبان در دهه هشتاد توسط نیروهای اقتدارگرا و سپس شکست پروژه روشنفکری دینی و حذف تئوریزمین این جریان، عبدالکریم سروش، تفسیر آکادمیک از دین هم در بین فعالان جنبش دانشجویی کمرنگ شد. برآمدن جنبش دانشجویی چپ دهه‌ی هشتاد بی‌اعتنایی رو به افزایش دانشجویان را نسبت به مسائل دینی نشان داد.

بعد از تقریباً یک دهه وقفه در فعالیت‌های سیاسی جنبش دانشجویی، در دهه‌ی نود، شکل‌گیری جنبش موسوم به «زن، زندگی، آزادی» در ۱۴۰۱ شمسی دال‌های مرکزی سکولاریسم را ذیل جنبش دانشجویی هژمونیک کرد. هر چند پیش از انقلاب ۵۷، «دین» در فعال کردن بخشی از دانشجویان علیه رژیم پهلوی دوم تأثیر گذاشت، اما پس از انقلاب ۵۷ با قدرت گرفتن جناح محافظه کار سنتی فعالیت سیاسی دانشجویان در تضاد با حکومت اسلامی و جنگ با خدا تفسیر شد. روحانیون و روشنفکران دینی پیش از انقلاب در سیاسی کردن دین تأثیرگذار بودند و روشنفکران دینی پس از انقلاب ۵۷ همچون مهدی بازرگان، هاشم آغاچری، علیرضا رجایی و محمد بسته‌نگار با طرح نقدهای خود به سیاست‌گذاری عمومی پیشبرد سکولاریزاسیون در ایران پس از انقلاب را سرعت بخشیدند.

تاریخچه جنبش‌های دانشجویی در ایران نقش خوانش‌های سیاسی از دین را در سه مرحله توضیح می‌دهد. مرحله اول مربوط به سیاسی شدن دین در دانشگاه‌ها توسط دانشجویان مذهبی پیش از انقلاب ۵۷ است که این جریان غالباً از سوی سازمان مجاهدین خلق و دانشجویان مذهبی طرفدار علی شریعتی پیگیری می‌شد. مرحله دوم مربوط به تمایل دانشجویان به سیاست‌زدایی از خوانش‌های دینی در دوران اصلاحات است و مرحله سوم به حاشیه‌راندن دین در جنبش‌های اجتماعی در اعتراضات سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ شمسی است. جنبش دانشجویی در سال ۱۴۰۱ به دلیل ماهیت سکولار خود گسستی رادیکال از جنبش‌های دانشجویی ماقبل خود دارد اما باید به این نکته نیز توجه داشت که رادیکال شدن جنبش دانشجویی در سال ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ از یک سو به دلیل استفاده نهادهای حاکمیتی از قوه قهریه در مواجهه با اعتراضات به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ و از سوی دیگر به دلیل عمیق شدن شکاف دولت-ملت در آبان ۱۳۹۸ بود. جنبش دانشجویی ۱۴۰۱ همچون دهه هشتاد شمسی دال «آزادی زنان» را در شعارهای خود هژمونیک کرد با این تفاوت که مانند گفتمان دوم خرداد (اصلاح طلب) تحقق آن را در ساختار گفتمان جمهوری اسلامی تعریف نمی‌کرد. مطالبات این اعتراضات که کنار گذاشتن تبعیض‌های جنسیتی و به‌ویژه تبعیض علیه زنان در دانشگاه‌ها بود در تضاد عمیق با طبقه سنتی و محافظه کار قرار گرفت. در کنار ماهیت سکولار کنش اعتراضی جنبش دانشجویی ۱۴۰۱، متن شعارهایی که در این اعتراضات دانشجویی سر داده شد نیز نشان از دگردیسی جنبش دانشجویی داشت.

منابع و مأخذ

- صدیق سروسستانی، ر؛ و دغاقله، ع. (۱۳۸۷). مقایسه نگرش شهروندان معمولی و نخبگان جامعه در مورد عدالت اجتماعی (مورد تهران بزرگ). *نامه علوم اجتماعی*، ۱۶ (۳۴)، ۲۳-۴۷. <https://sid.ir/paper/fa/۲۳۲۱>
- طاهری، ا.؛ قاسمی و؛ و کیان‌پور، م. (۱۳۹۴). تأثیر تسهیلات ویژه فرزندان شاهد و ایثارگر بر عدالت اجتماعی ادراک شده (مطالعه موردی شهر اصفهان). *رفاه اجتماعی*، ۱۵ (۵۹)، ۲۲۱-۲۵۲. <https://www.magiran.com/paper/1510003>
- غنی‌نژاد، م. (۱۳۷۹). عدالت، عدالت اجتماعی و اقتصاد. *تأمین اجتماعی*، (۳)، ۷۷-۷۹. https://qjo.ssor.ir/article_60223.html
- Afshar, Haleh (1998) *Islam and Feminism: An Iranian Case Study*, London and New York: Macmillan.
- Al-Ahram Badran, Morgot (2002) "Islamic Feminism", *Feminism Theory Journal*, 115 (2): 397-402.
- Al- hiebari, Adel (1998) "Study of Islamic Culture and Politics: An Overview and Assessment", *Annual Review of Sociology*, 28 (2): 359-386.
- Bare.L. Denise (1999) "The Political Interests of Women: Movement Political Reform and Women's Organizations", *Women in Politics Journal*, 55: 99-118.
- Chowdhury, Elorahalim (2009) "Transnationalism Reversed: Engaging Religion, Development and Women's Organization in Bangladesh", *Women Studies International Journal*, 32: 414-423.
- Cook, M. Margaret (2001) "Women and Political Participation", *Political Science and Politics*, 34 (2): 221-233.
- Deranty, Jean (2007) "Politicizing Honneth Ethics of Recognition", *Thesis Eleven journals*, 88: 92-111.
- Fleming, Ted and Finnegan, Fergal (2008) "Honneth and Recognition as Sensitizing Concept for Narrative Analysis: An Irish Suggestion", *Social Thought*, 1 (2): 40-55.

Discourse Analysis of Student Movement in Iran

Saman Sameni¹

Abstract

By providing an answer to the question of “what to do” and reproducing a semantic system for civil and trade union protests, the student movement legitimizes and facilitates the mobilization of forces. Theorists such as David Snow believe that the discourse of the student movement cannot be reduced to ideology and that, alongside political discourses, attention should also be paid to the frameworks that guide the actions of activists. Frameworks are semantic systems that unwrittenly and even unconsciously guide the choices and stances of actors and, as an intervening factor, cause counter-discourses to crystallize objectively and lead to the mobilization of forces. This article, by examining the discourse analysis of the student movement in the 70s and 80s and comparing it with the second Pahlavi era, studies the process of political reading of "religion" for student activists by understanding the framework governing their actions and choices. The results of the present study show that the student movement, prior to the protests of Shahrivar 1401, presented a political reading of "religion." Although this perspective was dominant in the protests against the results of the presidential election in 2009, the protests of 1401 were a kind of discursive break with the student movements before that, because the slogans of student activists, by marginalizing revolutionary and political readings of "religion," were aimed at highlighting the central signifiers of secularism. During the Constitutional Movement in the early 20th century, secular and constitutionalist forces proposed the separation of religion and state in the monarchy for the first time in the history of the Iranian monarchy. In the early Pahlavi era, religious institutions as organizations that had previously had great influence in education, the judiciary, and even the court, were marginalized. For this reason, some student activists in the 1398 and 1401 argued that Pahlaviism would be the antithesis of political Islam due to the development of the bureaucratic system during the early Pahlavi era.

Keywords

Student movement, Secularism, Religion, Discourse

1. MA of General Linguistics- Tehran Azad University, Science and Research Branch.